

لحظه‌های نگاشته

منوچهر بشیری راد



پل ماتیس (Paul Mathis) از نویسندگان معاصر فرانسه است و در حال حاضر در تولون زندگی می‌کند. تخصص اصلی او روانکاوی است، با وجود این سبزی هم در ادبیات دارد و در پرتو ادبیات به کنکاش زوایای پنهان روح آدمی می‌پردازد. او مسیر ژاک لاکان (Jacques Lacan) روانکاو فرانسوی را در عالم اندیشه و نقد روانکاوانه پیموده و در نهایت به روش ویژه خود دست یافته است.

ماتیس با نوشتن و حضور مطلق در «لحظه‌های نگاشته» تمنای دستیابی به حقیقت را دارد. نوشتن در نزد او، به سلک کشیدن متعارف واژگان نیست. واژگان برای او «دال‌های» آشنا و همیشگی نیستند که عاقبت در ساحل آگاهی عمومی به آغوش «مدلول‌های» خود

می‌رسند. او در نوشتن عرق می‌ریزد، رنج می‌برد، شاد می‌شود و در یک کلام زندگی می‌کند. همان‌گونه که زبان در نظر لاکان ساختاری چون ناخودآگاه داشت؛ نوشتن برای ماتیس نیز سرشتی از این دست دارد. نوشتن برای او راه پیمایی بی‌وقفه در کوره‌راه‌های ناشناخته ناخودآگاه است. لاکان شخص را موجودی همواره ناپایدار می‌داند که میان زندگی خودآگاه و زندگی ناخودآگاه دوپاره شده است و ما اضافه می‌کنیم که جزء اصلی آدمی را ناخودآگاه در قلمرو خود دارد و نفوذ در این عالم پنهان و همواره ناشناخته، دغدغه اساسی هر هنرمند راستین است.

ماتیس با استغراق در ژرفنای دریای معانی واژگان به تعریف نوینی از هستی می‌رسد. او هم‌چون مالارمه به «تغییر زبان» می‌پردازد و با این عمل به «تغییر جهان» می‌رسد.

او در بستری از «تعاطی کلمات» به «شعر ناب حضور» واصل می‌گردد. در واقع این لحظه‌های نوشتن است که اکسیر کشف بر پدیده‌های هستی می‌زند و از رخساره «وجود» نقاب برمی‌گیرد. در «لحظه‌های نگاشته» سنگینی وجود مؤلف محو می‌شود و به تعبیر لاکان «سرگ مؤلف» فرامی‌رسد. از این‌رو نباید «لحظه‌های نگاشته» را مانند کتاب‌های دیگر برای افزایش معرفت تازه و آموختن مطالب نو خواند، «لحظه‌های نگاشته» سیلان واژگان به سوی معنای اصیل خویش‌اند.

«لحظه‌های نگاشته»*

نوشتن بسان آتش است. او تمنای ماندن دارد. آتش رفتاری چون نوشتن است و همیشه‌ها، هجاهایند که یکی پس از دیگری شعله‌ور می‌شوند. ما جایگاه واژگان را دگرگون می‌کنیم و از نو قرارشان می‌بخشیم، همسان رفتارمان با همیشه‌ها. آتش برای شراره‌های نو نیازمند چوب‌های تازه است. آتش از هر سو می‌چرخد، زبانه می‌کشد، نفوذ می‌کند، می‌بلعد، نوازش می‌کند تا آن‌که در خاکستر فرو می‌نشیند. او این‌گونه جان می‌گیرد و گرما می‌بخشد. او نور می‌دهد و رنگ‌آمیزی می‌کند، اما پس این همه، کردارش پایان می‌پذیرد و دیگر هیچ اثری؛ نه نوری، نه گرمایی، اکنون تیره‌گون خاکستری پراکنده در باد.

واژگان هنگامی که نوشته می‌شوند به گونه‌ی زبانه‌های آتش‌اند. اما آیا نوشته‌ی پایان‌گرفته، آتشی است خاموش و پسِ زمان نوشتن، واژگان نگاشته، خاکستری از آن زبانه‌ها؟ باید همواره نوشت، تا آتش جاودانه شود.

هر «آن» پیش - نویسنده نوشتن است. بارقه‌هایی در روز یا شب، آنان می‌درخشند و خاموشی می‌گیرند اگر به جامه‌ی واژگان درنیایند. این «آنات» بکرنند، باید غنیمت‌شان شمرد و رهایشان نکرد. ما می‌توانیم بر گستره‌ی آنان راه ببیم. نباید گذاشت در غبار زمانی از دست‌رفته یا خستگی‌های تن، ناپدید شوند. طرح‌افشانی آنان در واژگان نگاشته دارای پژواکی ویژه‌اند. پژواکی بس فراتر از بازتاب درازگویی‌های عبث. نخستین حرکت در نشانه‌ای ساده رُخ می‌نماید. نباید گذاشت این روشنای گریزان از دست بگریزد. این لحظات بس گرانبه‌ایند، بس بی‌مانند. ایشان دلایل نوشتن‌اند.

* * *

زمان و مکانی برای نوشتن نیست، هر جا و هر زمان می‌توان نوشت، در فواصل یک برخورد یا میان یک طرح. نوشته در بند نمی‌ماند. او در حاشیه‌ی عادات و

برنامه‌ها زاده می‌شود و چارچوب سختی را که ما به بهانه‌ی نظم یا روش تحمیلش می‌کنیم، درهم می‌شکنند. او آن‌سوی روش نویسنده حرفه‌ای متولد می‌شود و در خیابان‌های شهر، در میان سرو صدا و ازدحام هستی می‌یابد، هم‌چنان‌که دور از هیاهو در خانه‌ای دورافتاده، آن‌جایی که آسمان از ارتفاع خانه‌ها گم نیست، آن‌جایی که باد در میان برگ‌ها می‌پیچد و آهنگ موج‌ها به طنین گردش قلم پاسخ می‌گوید.

تابستان بیرون از خانه می‌نویسیم بر پهنه‌ی خورشید و زمستان در پناه سقف‌ها، کنار آتش، زمانی که باران روی شیشه‌ها ضربه می‌زند یا برف، درختان، جاده‌ها و کشتزارها را می‌پوشاند، به زبانه‌های آتش می‌نگریم و زمانی طولانی در کنارش باقی می‌مانیم، همیشه‌ها کاستی می‌گیرند آن هنگام که سایه‌ی دست جمله‌ای را که روی کاغذ می‌لفزد و قرار می‌گیرد، همراهی می‌کند.

در بهار، گل‌های ناپایدار که روی به‌سوی آبی آسمان می‌گشایند از این گذران سخن می‌گویند. ما عطر دیرپاب برگ‌هایی را که به‌زودی خشک خواهند شد، استنشاق می‌کنیم. کودکی، شادمانه لبخند می‌زند، او از نوازش‌ها و بوسه‌ها می‌خندد و می‌گوید «باز هم»؛ زیرا زندگی این جاست، گرانبها، دوست‌داشتنی و جاودانه در زایش. لحظه‌های نوشتن، لحظه‌های هوسناک، لحظه‌های پیوند، بایسته، بی‌درنگ، لحظه‌های پنهان در صلابت ناگزیری‌ها، لحظه‌هایی برای ستایش زندگی.

* * *

از لذت نوشتن در شب. جنبش و شتاب روز اندک‌اندک آرام می‌شود، صداها پراکنده می‌شوند، آسمان روشنایی بزرگش را از دست می‌دهد تا تیرگی را با نقاطی درخشان فراچنگ گیرد. ما در اجتماع ستارگان می‌نشینیم، ماه سرد جای خورشید گرم و فروزان را می‌گیرد. اندوه و امید در هم آمیخته‌اند، می‌توان گفت طعم یکی وابسته‌ی حضور دیگری است.

نوشته نظم خویش را می‌قبولاند. او از قیل و قال

فاصله می‌گیرد، بس آرام می‌شود و اکنون حزر فاند با اندکی سرکشی، اما نیک آزموده، قلم سر می‌خورد و دیگر به کاغذ نمی‌چسبند. رهایی در نوشته‌ای که شکل می‌گیرد، بنیان می‌پذیرد. آشتی نوپایی فریاد درون واژگان را ساکت می‌کند، نوشته با انبساط بدنی که شب را حدس زده است، همراه می‌شود.

او خشنودی سرشار لحظه‌ها را می‌آفریند و بسیط پهناور برف، شن و آب را به هم می‌پیوندد.

بگذار واژگان خود نظم خویش را بیابند، بدون هیچ فشاری، بدون هیچ شتابی؛ بدون توده هدف‌های پیش‌رس. قید دلوپسی را که می‌درد، درهم شکن. بگذار گرداب آرام گیرد. آن‌کس که می‌سازد نیازمند شکیبایی است بسان زمین بعد از شخم. نوشته را جداگانه، تنها، با قلمش، هرکجا می‌خواهی بگذار. در اتاقی ساکت، روی شن یا روی تخته سنگی بلند.

تصویرهای پریده‌رنگ از نو جان می‌گیرند، زیرا که محو نمی‌شوند. آنان در ابهام ناگه‌پیدا می‌شوند و پنهان می‌گردند. اما زندگی این جاست، علی‌رغم نوستالژی همواره حاضر، باشکوه. نباید از نوشتن دست کشید. با این‌که می‌دانیم آنچه که اهمیت دارد صلح است و توافق با دیگری، با ناهمگون، شکستن پیش‌ارزش‌های خیالی است به نفع تن زنده، نگاه است و لبخند و گفتگو آن‌گونه که کودکان گواه آن‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

* "Instanta d'écriture" نوشته پل مائیس چاپ ۱۹۹۲ در بیست فرگمان (قطعه) تحریر گردیده است که ما قسمت‌های ترجمه‌شده را برای معرفی در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌دهیم. در تهیه مقدمه از منابع زیر استفاده شده است:

- ۱ - راهنمای نظریه ادبی معاصر، نوشته زامان سلدن ترجمه عباس مخبر
- ۲ - نظریه ادبی، نوشته تری ایگلتنون ترجمه عباس مخبر

Lecon, Roland Barthes